



سکولاریسم یا اصلاح طلبی دو قطبی ذهنی

آذر ماجدی

اخیرا چندین بحث در زمینه رابطه سکولاریسم یا لائیسیتیه با مساله زن در نشریات و سایتهای زنان در ایران، از جمله "مدرسه فمینیستی" و "برای تغییر" مطرح شده است. انتشار این مباحث نشانه طرح این مبحث بسوی گسترده در جنبش حقوق زن بطور کلی است. سکولاریسم اکنون بیش از یک دهه است که به مقوله ای مهم در جنبش های سیاسی، اجتماعی و فکری در ایران بدل شده است. اگر جز این بود می باید متعجب می بودیم. حاکمیت یک رژیم مذهبی که اختناق، خشونت، تبعیض و ستم را در ابعاد باورنکردنی بر زندگی مردم تحمیل کرده است، نفی رژیم مذهبی و مقوله جدایی دین از دولت را به جلوی صحنه آورده است. اوضاع آنچنان وخیم است که برخی از آخوندهای "اصلاح طلب" نیز بر مقوله سکولاریسم تاکید میگذارند. قصد آنها نجات دین و اسلام

بقیه در صفحه بعد



خانواده کارگری سلول پایه ای تشکل کارگری

مصاحبه آزادی زن با علی جوادی
عضو شورای مرکزی ساز
قسمت دوم

پروین کابلی: مبارزات کارگری به نظر میرسد که مبارزه ای برای مردان کارگر است. موقعیت زنان کارگر هنوز به طور جدی مورد توجه قرار نگرفته است. در رشته هایی که زنان اکثریت را دارند از ابتدائی ترین حقوقی خبری نیست و زنان مورد ستم بیشتری قرار میگیرند. در مبارزه علیه فقر و دریافت دستمزدها چگونه میشود آنها را مورد خطاب بیشتری قرار

دنباله در صفحه ۳

چتری برای فراموش شدگان کوچک

نمایشگاه عکس کودکان

صفحه ۵

سرکوب سیستمیک مردم تحت نام طرح امنیتی، انتظامی و اخلاقی!

صفحه ۷

سخن سردبیر ۴۵

کودکان امکان انتخاب ندارند!



کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان در تهران در روزهای یکشنبه ۲۹

اردیبهشت تا جمعه ۳ خرداد نمایشگاهی را با عنوان "چتری برای فراموش شدگان" برپا کرد. در این نمایشگاه غرفه های متعددی با مضمون هایی مانند نقاشی های کودکان، کودکان معلول، حقوق کودکان، اعدام کودکان، کار کودکان و غیره وجود داشت و از زوایای مختلف زندگی و رشد کودکان در جامعه ایران را نشان میداد. قبل از شروع این نمایشگاه اتفاق دیگری در تهران توجه زیادی را به خود جلب نمود و آن طرح جمع آوری کودکان خیابانی از طرف شهرداری تهران بود. اجرای این طرح با خشونت به کودکان دستفروش همراه بود. پشت پرده این نمایش دولتی نه کمک به کودکان بلکه در واقع بدام انداختن والدین افغانستانی تبار آنها بود.

موقعیت کودکان زندگی و امنیت آنها در سالهای اخیر خوشبختانه مورد توجه فعالین اجتماعی در ایران قرار گرفته است و این خود نشان از یک درجه از پیشرفت جنبش برابری طلب برای کسب حقوق و تضمین امنیت اجتماعی کودکان است. کودکان در ایران جزو بی حقوق ترین افراد جامعه هستند و امنیت شخصی و اجتماعی آنها بدلیل وجود سیستمی که بی حقوقی انسانها یک ویژگی اساسی آن است، نتوانسته است هنوز به صورت قوانین مصوبه و قابل اجرا درآید.

کودک، کودک است. نمیتواند مبارزه کند سازمان دهد و تغییر دهد. نمیتواند بر زندگی و تصمیمی که برای زندگیش گرفته میشود تاثیری داشته باشد. فقری که اکنون بطور وسیعی دامن طبقات زحمتکش مردم را گرفته است اولین قربانیان خود را از میان کودکان درو میکند. آلترناتیوها مشخص است. گسترش وسیع ازدواج دختران کم سن و سال، پناه آوردن به خیابانها، تشدید اذیت و آزار والدین، تن فروشی، اعدام کودکان و صدها معضل دیگر نمونه هایی از یک سیستم بیمار است که نمیتواند نسل آینده جامعه را از همه این مصائب مصون بدارد.

کودکان حق و امکان انتخاب ندارند. بزرگسالان مسئولیت فراهم کردن شادی و آرامش و ایجاد یک زندگی مناسب برای کودکان خود را دارند. نمیشود چنین مسئولیتی را به کودکان سپرد. جای کودک را با بزرگسالی که بر زندگی خود آگاه و واقف است نمیتوان عوض کرد. اما بزرگسالانی که خود در گرداب فقر و خشونت در غلطیده اند چگونه میتوان چنین مسئولیتی را بپذیرند؟ اقدام کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان در تهران یک اقدام جدی و مسئولانه است. تصویر فراموش شدگان را به نمایش میگذارد. وجدان جامعه را مورد خطاب قرار میدهد. اما برای تغییر این وضعیت و تامین آسایش و رفاه کودکان تغییر بنیادی در سیستم سیاسی ایران یک فاکتور اساسی است.

پروین کابلی

ستم بر زن موقوف!



نقاشی از دلارا دارابی

سخنگویانشان انعکاس چندانی نمی یابد. اصلاح جمهوری اسلامی اکنون نزد مردم یک جوک بیشتر نیست. مساله دیگر حتی این نیست که اصلاح این رژیم غیرممکن است، بلکه بیشتر این است که یک رژیم اصلاح شده اسلامی به چه معنا است و آیا قادر است جوابگوی خواست های مردم و زنان باشد؟ پاسخ به این سوال یک نه محکم و رسا است.

لذا طرح دو قطبی سکولاریسم یا اصلاح طلبی مقوله ای بی پایه است. بنظر من تمام فعالینی که از اصلاح قانون یا تغییر قانون در چهارچوب رژیم اسلامی حرف میزنند خود آگاهند که این یک اتوپی بیش نیست. و باز بنظر من از همین رو است که خود را به قوانین ارتجاعی چون "دیه برابر" مشغول کرده اند و در پی ایجاد تغییرات ناچیز در قانون خانواده اند. ما از هر تغییر هر چند ناچیز بنفع زنان استقبال میکنیم. ما بخاطر هدف بزرگ آزادی بی قید و شرط زنان و برابری کامل زن و مرد، تغییرات کوچک را ندیده نمیگیریم. آنچه ما با آن اختلاف عمیق داریم، شیوه و منشی است که این فعالین بنا به اعتقاد و تعلق سیاسی، یا تاکتیکی، اتخاذ میکنند. ما پیش از این طی مقاله ای در سایت (www.azadizan.net) در مورد خصلت ارتجاعی خواست دیه برابر بحث کرده ایم و در اینجا وارد آن نمیشویم. مبارزه برای این خواست جنبش حقوق زن را کاملاً به انحراف میکشاند و به تثبیت نظریات ارتجاعی در این جنبش مدد میرساند. از این رو ما بشدت با این مطالبه مخالفیم.

مبارزه برای اصلاحات ناچیز در قوانین خانواده خصلتی متفاوت دارد. ایراد ما به این

پیش به یک مقوله سیاسی مطرح در جامعه بدل شد. در واقع اکنون چند سالی است که دیگر با اقبال اجتماعی چندانی روبرو نمیشود. مساله اصلاح رژیم و قوانین از زمان ریاست جمهوری رفسنجانی ابعدی اجتماعی یافت. خاتمی بر این موج سوار شد و بعنوان رئیس جمهور اصلاح طلب به میدان آمد. اصلاح طلبی و دو خرداد سریعاً به لغات مترادف بدل شدند. سرکار آمدن خاتمی بسیاری جریانات سیاسی اپوسیون را به دست انداز انداخت. عموماً به پشتیبانی از رژیم خاتمی بلند شدند و در شیپور اصلاحات دمیدند. عمر این حرکت و تقلا کوتاه بود. جنبش "اصلاحات" سریعاً رنگ باخت. جنبش سیاسی اعتراضی در جامعه رادیکالیزه شد. رهبران دو خردادی تلاش بسیاری برای به سر راه آوردن مردم معترض توهم زدوده شده سازمان دادند.

در انتخابات اخیر ریاست جمهوری، بخش کثیری از فعالین و "رهبران قانونی" جنبش حقوق زن به پشتیبانی از جنبش اصلاحات و کاندیداتوری معین اصلاح طلب بیانیه صادر کردند. باید اذعان کرد که اینان با این حرکت عملاً خود را از پایه جنبش حقوق زن ایزوله کردند. اصلاح طلبی بعنوان یک جنبش اجتماعی در ایران موجودیتی ندارد. فعالین اصلاح طلب موجودند و از آنجا که تنها جریانی هستند که از یک آزادی نسبی بیان برخوردارند نظراتشان، چه در رسانه های فارسی زبان و چه در رسانه های بین المللی، انعکاسی بسیار بیش از واقعیت وجودیشان می یابد. سرنگونی طلبان بخش بسیار وسیعتری را بخود اختصاص میدهند. اما صدای فعالین، رهبران و

بقیه سکولاریسم از صفحه قبل

است. آنها از قضا منافع خود را خوب تشخیص میدهند. نفرت مردم را از اسلام می بینند، نگران اند که اگر اوضاع به همین شکل ادامه یابد، ریشه های اسلام در ایران خشک خواهد شد. برای آنها سکولاریسم یک راه نجات اسلام از انزوای کامل است.

برای بسیاری از فعالین سیاسی - اجتماعی سکولاریسم راهی برای خلاصی از رژیم مذهبی است. پلاتفرمی برای اعلام خواست هایشان در چهارچوبی قابل طرح در جامعه ایران است. برای بخشی از این فعالین سکولاریسم آری، بمعنای رژیم اسلامی نه است. به یک معنا در جنبش های اجتماعی و سیاسی در ایران، از جمله جنبش حقوق زن، سکولاریسم شکل موجه و قانونی طرح مرگ بر جمهوری اسلامی است. به این صورت سکولاریسم برای دو دسته، ۱- آخوندهای اصلاح طلب و ۲- توده وسیع فعال در جنبش های اجتماعی- سیاسی یک عقب نشینی از خواست واقعی شان است. یک سازش با شرایط کنونی جامعه است.

در این میان بخشی از روشنفکران جامعه و رهبری "قانونی" جنبش حقوق زن بر این مقوله متمرکز شده و نظریه خود را در چهارچوب مباحث تاریخی- تئوریک مطرح میکنند. بعضاً این سوال مطرح میشود: اصلاح طلبی یا سکولاریسم؟

در اینجا، منفک از محدودیت ها و نیات سیاسی ای که بر مباحث در ایران سایه میاندازد، وارد این بحث میشویم.

اصلاح طلبی یا سکولاریسم؟

اصلاح طلبی بیش از یک دهه

مطالبات و مبارزه برای آنها چیست؟ رهبران و سخنگویان کمپین یک میلیون امضاء مطالبات خود را ذره ذره و تدریجی مطرح میکنند. این مطالبات در مقایسه با وضعیت زنان بسیار ناچیز اند. این یک روش و تاکتیک فکر شده است و آگاهانه اتخاذ شده است. این روش به روند مبارزه برای حقوق زنان ضربه میزند. زمانی که هدف این چنین کوچک تعریف میشود، تأثیری منفی بر جنبش عمومی دارد. زمانی که فعالین یا رهبران یک جنبش اهداف و افق جنبش را این چنین تقلیل میدهند، عملاً به قاطعیت، استحکام و انسجام آن ضربه میزنند. این فعالین به شکلی پراگماتیستی، با هدف نائل آمدن به مطالبه، آن را کوچک میکنند. با حرکت از این توهم که هرچه خواست کوچک تر باشد قابل دستیابی تر است. غافل از اینکه در مقابله با رژیمی این چنین سرکوبگر، مختنق و ارتجاعی تقلیل خواست ها و نرم کردن روش ها نتیجه معکوس دارد. این رژیم حاضر به حتی یک سانتیمتر عقب نشینی نیست. هر آنچه زنان بدست آورده اند، به یمن مبارزه، مقاومت و استقامت بوده است. اگر زنان حجاب ها را این چنین بالا برده اند، مد لباس خود را در چهارچوب محدودیت ها حاکم

بقیه در صفحه بعد

نه به نابرابری حقوق زن و مرد!

بقیه سکولاریسم از صفحه قبل

کرده اند، اکثریت صندلی های دانشگاه را به خود اختصاص داده اند با تقلیل خواست های خود و مسالمت جویی در روش نبوده است. زنان با مقاومت قهرمانانه به این دستاوردها دست یافته اند. این اشتباه تمام جریانان رفرمیست است که می اندیشند، در صورتی که مطالبات جنبش را تقلیل دهند و دست به سینه در مقابل دشمن بایستند، شانس پیروزی بیشتری دارند. این روش محکوم به شکست است.

مبارزه با رژیم اسلامی راه حل مسالمت جویانه ندارد. تسویه حساب با رژیم اسلامی و تغییر تنها از طریق مقابله رو در رو امکان پذیر است.

اصلاح طلبی در ایران یک توهم، یک دروغ و نسخه ای برای شکست است. مبارزه باید برای سرنگونی و ریشه کن کردن باشد.

سکولاریسم در این میان چه جایگاهی دارد؟

من سکولاریسم را قطبی در مقابل اصلاح طلبی تعریف نمی کنم. سکولاریسم شرط

لازم دستیابی به یک جامعه آزاد و برابر است. سکولاریسم شرط لازم دستیابی به حقوق زنان و آزادی زن است. سکولاریسم ستون لازم یک جامعه آزاد و برابر و یک دنیای بهتر است. اما سکولاریسم تمام پاسخ نیست. سکولاریسم بمعنای جدایی دین از دولت، سیستم قانون گذاری و آموزش و پرورش است. در یک جامعه سکولار مذهب رسمی وجود ندارد و شهروندان با مذهب شان معرفی نمیشوند. مذهب امر خصوصی افراد جامعه

محسوب میشود. این تعریف یک جامعه سکولار است. از آنجایی که تمام مذاهب بسیار زن ستیز اند، سکولاریسم یک شرط لازم دستیابی به آزادی زن است. اما شرط کافی نیست.

بحث در مورد سکولاریسم و استراتژی جنبش آزادی زن را در شماره های آتی دنبال میکنیم. از سوالات و نظرات شما در این زمینه استقبال میکنیم.

آذر ماجدی**دنباله مصاحبه با علی جوادی**

داد و چرا تا کنون این مسئله مورد توجه گروه های سیاسی قرار نگرفته و یا کمتر روی آنها بحث و گفتگو شده است؟

علی جوادی: شاید یک نگرش فمینیستی در نگاه اول به اعتراضات کارگری در حال حاضر به این نتیجه برسد که "مبارزات کارگری به نظر میرسد که مبارزه ای برای مردان کارگر است." اما نه نگاه اول الزاما نگاه دقیقی است و نه چنین نگرشی بطور واقعی به ضعفها و کمبودهای موجود در جنبش کارگری نگاهی واقع بینانه و اصولی دارد. واقعیت این است که به خاطر سیاستهای ارتجاعی و ضد زن رژیم اسلامی درصد بالایی از زنان شاغل طی پروسه ای از کار اخراج و بیکار شدند. تیغ اخراج در درجه اول بر گردن زنان علی العموم و زنان کارگر فرود آمد. در سال ۵۷ حدود ۱۱٪ از نیروی کار را زنان تشکیل میدادند. در حال حاضر زنان حدود ۴ تا ۵ در صد نیروی کار را تشکیل میدهند. یک رکن همیشگی سیاست حکومت اسلامی تلاش

برای خانه نشین کردن و تحمیل موقعیت "اندرونی" به زن در جامعه بوده است. تلاش کرده است با ایجاد موانع حقوقی و اقتصادی و فرهنگی و عملی بسیاری مانعی برای حضور زنان در عرصه فعالیت اقتصادی باشد. زن برای اشتغال علی العموم با موانع متعددی در مقایسه با مرد روبرو است. آنجا هم که موانع را زنان با فشار و مقاومت و تلاش خود خنثی کرده اند، در ازاء کار مشابه مزد مساوی دریافت نمیکند. اما رژیم تماما در این عرصه هم موفق نبوده است. در عرصه برخورداری از علم و تحصیل نتوانسته است سهم زنان از علم و دانش را تقلیل دهد. تلاش زنان برای حضور در عرصه فعالیت اقتصادی گوشه ای از مبارزه عمومی زنان برای آزادی و برابری کامل در جامعه است. نتیجتا به دلیل قلت حضور زنان در محیط کار و تولید صنعتی ما شاهد حضور کمتر زنان در اعتراضات کارگری هستیم.

اما این تمام مساله نیست. عوامل دیگری هم در این مشاهده دخیل اند. بنظر من برخی گرایشات موجود در

جنبش کارگری تلاش چندانی برای حضور زنان کارگر در اعتراضات کارگری بخرج نداده اند و یا اصولا بخرج نمیدهند. گرایش سندیکالیستی و گرایش ملی - اسلامی در صفوف کارگری اصولا حساسیتی در این زمینه ندارد. بعضا یک گرایش مردسالارانه است. در بهترین حالت نگاهی "مستضعف پناه" به زن دارند. در این سنت مرد "مبارز" است. زن در بهترین حالت حامی "مرد" است. پشت جبهه مبارزه مرد "نان آور" خانه است. مرد در جلو صحنه است. زن عقبه دار مبارزه اش است! در این سنت زن، انسان آزاد و برابر نیست. مردسالاری یک نگرش حاکم در این سنت است.

دلایل در توجیه این وضعیت کم نیستند. برخی "محافظة کاری" زنان و ناپایداری موقعیت زنان کارگر را دلیل عدم حضورشان در صفوف اعتراضی و اعتصاب میدانند. بنظر من بهانه بهیچوجه قابل قبول نیست. مساله این است که موقعیت ناپایدار زنان در محیط کار خود باید عرصه ای برای مبارزه علیه نابرابری مضاعف برای فعالین و سازماندهندگان

جنبش کارگری باشد. شاید برخی دیگر بگویند مساله به نگرش خود زنان برمیگردد. شاید برخی از زنانی که چنین نگرش مرد سالارانه ای را پذیرفته اند، نقش خود را در "عقب صف" مبارزه ببینند. اما مساله این است که چه تلاشی برای تغییر آگاهانه این خصوصیت صورت گرفته است؟ چه مبارزه ای علیه این سنت در جنبش کارگری به پیش برده شده است؟

متأسفانه بخشهایی از گرایش رادیکال و سوسیالیستی کارگری هم به درجاتی تحت تاثیر این گرایش مردسالارانه است. یک وجه تلاش و تکاپوی کمونیسم کارگری در هم شکستن این سنت مردسالارانه و عقب مانده در تمامی عرصه ها است. چه در جامعه و چه در محیط کار. جنبش ما همواره بر حضور گسترده زنان در صفوف اعتراضی تاکید کرده است. زن و مرد برابرنند، در تمامی شئون. جنبش ما پرچمدار آزادی زن و رفع ستم بر زن است. سازمان آزادی زن در این چهارچوب نقش

دنباله در صفحه بعد

رهائی زن رهائی جامعه است!

دنباله مصاحبه با علی جوادی

حیاتی و مهمی تاکنون ایفا کرده است.

همانطور که اشاره کردید زنان در جامعه و در محیطهای کاری و همچنین در مراکز تولیدی تحت ستم دو چندانی قرار دارند. به ازاء کار مشابه مزد برابر دریافت نمیکنند. دستمزدهایی بمراتب کمتر حتی از دستمزدهای بخور و نمیر کارگران مرد دریافت میکنند. در زمره اولین بخشی از کارگران هستند که در صف مقدم اخراج قرار میگیرند. از هیچگونه امکاناتی و تسهیلاتی که لازمه حضور زن در محیط تولیدی و کاری است برخوردار نیستند. در بخشهای "زنانه" مراکز تولیدی ما شاهد انواع و اقسام ستم بر زنان هستیم. من مسلماً نمیتوانم از جانب "احزاب سیاسی" علی العموم حرف بزنم اما حزب اتحاد کمونیسم کارگری به صف مقدم هر مبارزه اجتماعی علیه تبعیض و نابرابری علیه زنان در جامعه قرار دارد. ما برای برابری کامل و بدون قید و شرط زن و مرد در جامعه مبارزه میکنیم. یک دنیای بهتر برنامه "حزب اتحاد کمونیسم کارگری" در این زمینه مطالبات روشن و همه جانبه ای را مطرح و بیان کرده است. یک ویژگی جنبش ما مساله آزادی بی قید و شرط زن و مرد در جامعه است. "مزد برابر برای زنان و مردان در ازاء کار مشابه" یک خواست

اعلام شده ما در این زمینه است. من به نوبه خود بار دیگر همه فعالین و سازماندهان جنبش رادیکال و سوسیالیست کارگری را به اهمیت این مساله فرا میخوانیم. در زمینه کمبودها شاید بشود چند کلمه ای هم گفت. من فکر میکنم که ما باید مبارزه جدی تری را در زمینه در هم شکستن آپارتاید جنسی در محیط کار دنبال کنیم. در این زمینه شاید تاکنون کار چندانی صورت نگرفته است. این یک نقطه ضعف است!

اما مبارزه علیه فقر یک مبارزه عمومی و اجتماعی است. مساله زنان یا مساله مردان الزماً نیست. مساله ای طبقاتی و اجتماعی است. مبارزه علیه فقر هم باید مبارزه ای با این مختصات باشد. در این چهارچوب بنظر سیاست "یا کار با دستمزدهای مکفی یا بیمه بیکاری مکفی" باید سیاست عمومی ما باشد.

پروین کابلی: هم اکنون مردم مشکل سیر کردن شکم خانواده هایشان را دارند. مبارزات کارگران پراکنده است. دستمزدهای پرداخت نشده یک مشکل جدی است و رهبران کارگری در زندان هستند. همه اینها یعنی فشار معین به خانواده های کارگری و فرزندان آنان. در یک مبارزه برای نان و سیر شدن شکم خانواده، زنان کارگر و یا بطور کلی خانواده های آنها چه نقشی دارند و چگونه میشود که آنها را به این مبارزه کشاند؟

علی جوادی: دست روی مساله حساس و مهمی در زمینه سازماندهی گذاشته اید. زنان کارگر همان وظایفی را دارند که مردان کارگر دارند. تقسیم بندی ویژه ای در این زمینه مسلماً نمیتواند در دستور قرار گیرد. اما اگر سیاستی باید مد نظر باشد مساله تاکید عملی بر ضرورت در هم شکستن "آپارتاید جنسی" در محیط کار و همچنین در صف اعتراض و سازماندهی باید باشد. هنوز یک سنت قوی مرد سالارانه و اسلامی مانع حضور زنان کارگر و زنان در صفوف اعتراضی جنبش طبقه کارگر است.

اما به نظر من خانواده های کارگری، که بخش عمده آن را زنان کارگر تشکیل میدهند، در مبارزه طبقه کارگر نقش کلیدی ایفا میکنند. ما معتقدیم که خانواده کارگری سلول پایه شکل کارگری است. هر نوع سازماندهی محلات و محیط کار طبقه کارگر باید این نقش پایه ای خانواده کارگری را برسمیت بشناسد و از آن بعنوان نقطه عزیمت سازماندهی حرکت کند. در این زمینه خوشبختانه کمونیسم کارگری پیشروی هایی هم داشته است. حضور فعال خانواده های کارگری در برخی از اعتراضات اخیر و واقعا چشمگیر و درخشان بوده است. نمونه ها بسیارند. آخرین آنها شاید اعتراضی بود که زنان و خانواده های کارگران اخراجی و دستگیر شده پارس خودرو

بود که حدود ۳۰۰ خانواده این تجمع اعتراضی را سازمان دادند. حضور گسترده خانواده های کارگری در اعتراض کارگران نیشکر هفت تپه نمونه دیگر آن است.

به لحاظ سازماندهی نقش خانواده کارگری در رشد و گسترش سازمانیابی کارگری مهم و تعیین کننده است. رژیم اسلامی بیشترین تلاش را برای سرکوب هر نوع سازماندهی کارگری انجام داده است. رژیم هر تلاشی برای شکل گیری هر نوع سازماندهی توده ای کارگری را سرکوب میکند. یک راه حل اساسی در این راستا سازماندهی کارگری در محلات و مناطق کارگری بر مبنای خانواده کارگری و روابط خانواده های کارگری است. این روابط طبیعی اند. در هر محیطی برقرارند. تسمه اتصال کارگران واحدهای مختلف کارگری هستند. به سادگی میتوانند چسب نزدیکی و اتحاد و روابط گسترده کارگری در محلات کارگری باشند. متکی کردن سازمانیابی کارگری بر مبنای ارتباطات و شبکه های مختلف خانواده های کارگری میتواند نقش کارسازی در فائق آمدن بر معضل سازماندهی کارگری و مرتبط کردن بخشهای مختلف جنبش کارگری ایفا کند. در این زمینه باید بحث های بیشتری کرد و سرنخهای روشن تری بدست داد.

این مصاحبه ادامه خواهد داشت

زندانیان سیاسی، کارگران و فعالین جنبش حقوق زن زنده و فعال نگاه داریم. سازمان آزادی زن با تمام قوا برای تداوم و تحکیم این جنبش تلاش میکند.

زنده باد آزادی!
سازمان آزادی زن
۵ خرداد ۸۷

را برای این عزیزان آسانتر کرد. فشار اعتراضات شما جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی کرد و آزادی این عزیزان در بند را از زندان امکان پذیر ساخت.

باید این جنبش حمایت و همبستگی را برای آزادی کلیه

طلب و به خانواده و عزیزان علی تبریک میگوییم. مردم!

حمایت وسیع شما و همبستگی بین المللی با دانشجویان دربند آزادیخواه و برابری طلب، در طول ۶ ماه گذشته تحمل شکنجه های جسمی و روانی

علی کانتوری از زندان آزاد شد!

آزادی علی کانتوری یکی دیگر از فعالان جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی را از زندان مخوف قزل حصار، به همه انسانهای آزادیخواه و برابری

نه به حجاب اسلامی، نه به سرکوب زنان!

تجربه‌های زنانه ستونی برای تجربه‌های زنانه است. برای این ستون بنویسید. از تجربیات خودتان و از زندگی خودتان. از آنچه که به خاطر زن بودنتان بر شما می‌گذرد. از آنچه که روزانه به نام زندگی شخصی و اجتماعی برایتان اتفاق می‌افتد. از همه چیز برای این ستون بنویسید و داستان زندگیتان را با دیگران تقسیم کنید. سردبیر نشریه پروین کابلی

تجربه‌های زنانه

مرگ کمترین مجازات دخترم بود

عبدالقادر تنها یک پشیمانی دارد، ایکاش دخترش را در زمان تولد کشته بود. "اگر می دانستم که او در نوجوانی تبدیل به چه موجودی می شود، در همان لحظه تولد او را می کشتم".

راند، دختری ۱۷ ساله، در ماه مارس به دلیل علاقه اش به یک سرباز انگلیسی مستقر در بصره توسط پدرش به قتل رسید. عبدالقادر ۴۶ ساله و کارمند دولت، پس از قتل دخترش به مدت ۲ ساعت دستگیر و سپس آزاد شد. او که دختر خود را ابتدا مورد ضرب و شتم قرار داده و سپس خفه کرده است میگوید که پلیس های بازداشتگاه نیز به او برای قتل دخترش تبریک گفته اند، "آنها مرد هستند و معنای ناموس را می فهمند".

راند که در دانشگاه بصره زبان انگلیسی می خواند، زمانی که به عنوان داوطلب به آوارگان کمک می کرد با پل سرباز انگلیسی ۲۲ ساله آشنا می شود.

به گفته زینب دوست نزدیک راند، ارتباط آن دو تنها به مکالمات پراکنده محدود بوده است. اما راند جوان و تاثیر پذیر واله پل می شود و عشق خود به پل را با زینب در میان می گذارد. این اولین و آخرین عشق جوانی راند بود و زمانی که پدرش متوجه میشود که فردی راند را در خیابان در حال حرف زدن با پل، دشمن متخاصم و مسیحی، دیده است، راند را به قتل می رساند. مادر وحشت زده راند زمانی که متوجه می شود عبدالقادر با پای خود در حال خفه کردن راند است دو پسرش حسن ۲۲ ساله و حیدر ۲۱ ساله را برای نجات راند می طلبد. ولی حسن و حیدر به جای نجات راند با پدر خود در خفه کردن خواهرشان همراه می شوند و پس از به قتل رساندن او، جسد تکه تکه شده اش را در یک گودال پرتاب می کنند.

عبدالقادر می گوید "مرگ کمترین مجازات او بود. من به هیچ عنوان پشیمان نیستم. تمامی دوستانم که آنها هم مثل من پدر هستند از من حمایت می کنند. آنها می دانند کاری که راند انجام داد برای هیچ مسلمان شرافتمندی قابل پذیرش نیست. من دختر ندارم و ترجیح

می دهم که بگویم هیچوقت هم دختر نداشته ام. آن دختر باعث تحقیر من در برابر خانواده و دوستانم شد. او با صحبت کردن با یک سرباز اجنبی مهمترین ارزش یک زن را از بین برد. مردم کشورهای غربی شاید از این واقعه تعجب کنند اما دختران ما مثل دختران آنها نیستند که بتوانند با هرکس که می خواهند رابطه داشته باشند. دختران ما باید به مذهبشان، خانواده اشان و بدنشان احترام بگذارند".

عبدالقادر معتقد است که پلیس او را آزاد کرد چون همه می دانند که عدم ارتکاب قتل ناموسی در برخی موارد امکان ناپذیر است. او می گوید، "افسران پلیس در تمام لحظات در کنار من بودند و به خاطر کاری که کرده بودم به من تبریک می گفتند". او همچنین اضافه می کند، "آن دختر، ژن های خرابش را از مادرش به ارث برده بود". مادر راند ۴۱ ساله، به محض قتل دخترش توسط همسرش از او جدا می شود ولی هنوز به دلیل ترس از کشته شدن توسط خانواده همسر سابقش در مخفیگاه به سر می برد. عبدالقادر به محض اینکه متوجه میشود لیلا تصمیم به جدایی دارد او را مورد ضرب



و شتم قرار می دهد و دستش را می شکند. "پس از جدایی به منزل یکی از بستگانم رفتم ولی آنها هر روز یک یادداشت پشت در خانه می گذاشتند و من را روسپی خطاب می کردند. من هر شب به یاد چهره راند می افتم که چگونه زیر پاهای پدر و برادرانش کمک می طلبید. هنوز موفق به پذیرش قتل دخترم توسط همسر سابقم نشده ام. او آدم بدی نبود و در طول ۲۴ سال زندگی مشترکمان هیچوقت فرد متهاجمی نبود. دخترم اکنون زیر خاک است ولی خداوند چه در این دنیا و چه در دنیای باقی، عبدالقادر را مجبور به پرداخت بهای عملش می کند".

ترجمه: سوگل زند

منبع: روزنامه گاردین

نمایشگاه عکس کودکان

چتری برای فراموش شدگان کوچک

طبق اعلام و اطلاعیه قبلی، نمایشگاه عکس کودکان "چتری برای فراموش شدگان کوچک" توسط "کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان تهران" از روز

یکشنبه ۲۹ اردیبهشت تا جمعه ۳ خرداد برگزار شد.

در بدو ورود در نمایشگاه عکس‌هایی از کودکان کار و خیابان، بچه‌های معلول ذهنی و جسمی در سالن اصلی نمایشگاه، هر بیننده‌ای را وادار به توجه به این کودکان فراموش شده می‌کرد. بسیاری از بازدیدکنندگان با چشم‌هایی گریان، از اعضاء کانون و

مجریان نمایشگاه قدردانی میکردند.

در این نمایشگاه غرفه‌های متنوعی وجود داشت. از جمله غرفه اطلاع‌رسانی بود که بروشور معرفی کانون، گزارش‌هایی از فعالیت‌ها و کارهای صورت گرفته، همچنین برگه‌هایی به عنوان "پیام روز" را در اختیار بازدیدکنندگان قرار می‌داد.

پیام روز توسط اعضاء کانون تهیه شده بود که در آن موضوعاتی از قبیل خبرهای روز دنیا و ایران و اهداف نمایشگاه درج شده بود. بروشورهای پیمان نامه حقوق کودک و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و فرمهای عضویت نیز در دسترس بازدیدکنندگان قرار می‌گرفت.

غرفه‌ی دنباله در صفحه بعد

نه به ناموس پرستی، نه به مردسالاری!

دنباله از صفحه قبل

دیگری بنام "کلبه حقوق کودکان" که با عروسکها و تراکتهایی که حقوق کودکان در آن بیان شده با عناوین، آزادی، رفاه، شادی و بازی حق همه ی کودکان است، دنیا را برای کودکان و به همراه آنان بسازیم، اعدام کودک ممنوع!، کار کودک ممنوع!، کودک آزاری و خشونت علیه کودک ممنوع!، ما خواهان پایان بخشیدن به هرگونه استثمار و بی حقوقی کودکان هستیم و ... مورد توجه بسیاری از والدین و کودکان قرار گرفت.

غرفه ی دیگری به عنوان "کلبه نقاشی کودکان" که با تصاویر رنگارنگ و شاد کودکانه تزیین شده بود و غذاهایی برای کشیدن نقاشی در دسترس کودکان قرار می گرفت که فضای شاد و مفرحی را برای کودکان ایجاد کرد.

غرفه هایی دیگری از جمله غرفه کتاب کودک، کتاب زنان، گریم صورت و غرفه ای برای برگزاری قصه گویی، شعرخوانی کودکان، اجرای نمایش توسط خود کودکان، که شادی و قهقهه های کودکان با صورت های گریم شده در فضای سالن نمایشگاه باعث نشاط و شادی بزرگترها هم شده بود و با آنها همراهی می کردند و از استقبال بسیار خوبی برخوردار بود و لحظات شادی را برای کودکان بوجود آورده بود.

طومار پارچه نوشته ای درخصوص مطالبات حقوق کودکان تهیه شده بود با عناوین:

- به امید یک زندگی انسانی
- صلح ، رفاه آسایش، امنیت، شادی و بازی حق همه ی کودکان است؛

• هرگونه استثمار و کار کودک ممنوع!

• داشتن شناسنامه، آموزش اجباری و رایگان حق همه ی کودکان و اتباع خارجی است؛

• هرگونه آزار، شکنجه، خشونت و کودک آزاری و اعدام کودک ممنوع!

• کودکان معلول جسمی یا ذهنی بدون هرگونه تبعیض، حق برخورداری از خدمات بهداشتی، درمان و خدمات اجتماعی را دارند؛

• دولت مسئول حفظ امنیت جان کودکان است و موظف به ایجاد مراکز امن برای کودکان فراری یا خشونت دیده می باشد.

از کوچک و بزرگ و زن و مرد همگان این طومار را امضاء می کردند و حمایت صد درصد خودشان را از این عمل کانون اعلام می کردند.

در روز آخر، دوستان عزیز گروه تئاتر با هماهنگی های بعمل آمده با راهپیمایی در محوطه فضای باز فرهنگسرا در دور تا دور محوطه با زبان کودکان شان خواهان اجرای کامل حقوقشان شدند و ساختن یک زندگی شاد و مرفه و بدور از هرگونه خشونت را به گوش جامعه و جهانیان فریاد زدند!

در طول نمایشگاه بسیاری از افراد خواستار ادامه اینگونه فعالیت ها در محله ها و مناطق دیگر همچنین آشنایی و شناخت هرچه بیشتر نسبت به اینگونه کانون ها بودند.

ضمناً قطعنامه ی پایانی نمایشگاه در بین بازدیدکنندگان پخش شد.

از تمامی دوستان که در این مدت نمایشگاه با تمامی خستگی ساعت طولانی ۹ صبح تا ۷

شب که در بیشتر موارد بخاطر استقبال خوب مردم تا ۸ شب ادامه می یافت ولی با دیدن چهره های زیبای خندان کودکان، ما را برای ادامه راهمان مصمم تر می کرد و خستگی ناپذیرتر از قبل به امید یاری مردم انسان دوست و عزیزانی که به هر طریقی ما را یاری کردند، دستشان را به گرمی می فشاریم و برای رسیدن به جهانی بدون خشونت و دنیایی شادی که حق همه ی کودکان و شهروندان است ادامه و تلاش خواهیم کرد.

کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان تهران

۴/۳/۸۷

قطعنامه پایانی نمایشگاه "چتری برای فراموش شدگان کوچک" به ابتکار کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان تهران

کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان تهران یک نهاد مدنی فعال در زمینه حقوق زنان و کودکان با هدف ارتقاء سطح آگاهی جامعه، زنان و کودکان در مورد حقوق همه جانبه این دو قشر آسیب پذیر در تمام فراز و نشیب های دنیای پر آشوب و طبقه مند با هدف حذف تمامی مصادیق استثمار، خشونت، بی حقوقی و تبعیض و ساختن جهانی بهتر با دعوت از تمامی آحاد جامعه و انسان های بیدار و شریف در راه آرمان های زیر گام های استوار برمی دارد، باشد که در این همراهی، جهانی بسازیم از آنگونه که حق ماست:

1. تامین زندگی و مسکن مناسب برای کودکان، دختران و زنان بی پناه خیابانی

2. رفع تبعیض از زنان در همه



شئون زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

3. پرداخت حقوق و دستمزد برابر برای زن و مرد

4. برابری کامل مرد و زن در برابر قانون، مانند حق مالکیت بر جنس خود، حق شهادت، دیه، حضانت، طلاق و ارث بدون تبعیض جنسیتی

5. فراهم آوردن زمینه های لازم جهت کسب استقلال اقتصادی زنان و ایجاد مراکز آموزشی رایگان

6. ایجاد امنیت شغلی و رفع کامل مشکلات زنان کارگر و بهره مندی زنان خانه دار و بی سرپرست از خدمات رایگان و حق بیمه و ایجاد شرایط یکسان زن و مرد در تمامی پست های شغلی و مدیریتی

7. رهایی از هرگونه قیود و برخورداری از کلیه حقوق انسانی در تمامی ابعاد فردی

8. استثمار کودکان را محکوم و خواستار تامین زندگی مناسب برای همه ی کودکان در جامعه هستیم

9. از کمپین علیه اعدام کودکان و نوجوانان حمایت و پشتیبانی می کنیم

نقل از وبلاگ "کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان تهران"

نه به بی حقوقی زنان، نه به جمهوری اسلامی!

"بسیجی" استفاده کند. اما این جنگ با تمام تلفاتی که خواهد داد فقط یک طرف پیروز دارد! جنگ نسل سوم با این رژیم به سود رژیم تمام نخواهد شد. این را خودشان هم خوب می دانند.

سازمان آزادی زن در این جدال عظیم سهیم است. سازمان آزادی زن برای آزادی و برابری زنان و علیه آپارتاید جنسی مبارزه میکند. حکومت



آپارتاید جنسی ننگ بشریت معاصر است. باید متحد و متشکل علیه یورش و تعرض رژیم اسلامی بایستیم. جمع های آزادی زن را در محلات تشکیل دهیم. متشکل در مقابل نیروهای انتظامی و بسیج بایستیم. اجازه ندهیم که به اسم برقراری امنیت، بیش از این به حرمت، آزادی و جان ما تعرض کنند. به سازمان آزادی زن بپیوندید تا با هم آپارتاید جنسی را به زیر کشیم. تا دست در دست هم برای آزادی و برابری زن و مرد مبارزه کنیم.

مرگ بر آپارتاید جنسی!

ستم بر زن موقوف!

زنده باد آزادی زن!

زنده باد برابری!

۳ خرداد ۸۷

اجرا می شود. وی در عین حال گفت که به تناسب مأموریت، تجهیزات انفرادی مناسبی در اختیار گشت های امنیتی بسیج قرار گرفته که در صورت نیاز و تشخیص فرمانده بسیج ممکن است سلاح خاصی نیز در اختیار این گروه ها قرار گیرد.

حکومتی که طی ۳۰ سال گذشته خود بطور سیستماتیک امنیت مردم را با استفاده از انواع ابزارهای پلیسی سلب کرده و هزاران نفر را به قتل رسانده است، ادعای حفظ امنیت مردم را دارد! این طنز تلخ ماجرا است. اما مردم خوب میدانند که هرگاه رژیم اسلامی از امنیت حرف میزند، قرار است بساط سرکوب خشن در جامعه پهن شود. محصول این رژیم برای مردم جز فقر وسیع، تحقیر در کنار خیابان یا گوشه پارکها، زندگی در انتظار طناب دار در زندان، سرکوب هرگونه آزادی سیاسی، تشکل، اعتصاب و تظاهرات، سرکوب خوشی و شادی، تجاوز اسلامی به دختران ۹ ساله، آپارتاید جنسی، تبعیض و کشتار نبوده است.

اکثریت قریب به اتفاق افرادی که طی این مدت زندانی و اعدام شدند، قربانیان مستقیم رژیم جنایتکار اسلامی بودند! جمهوری اسلامی قصد دارد در مقابله با جنبشهای وسیعی که علیه تمامیت رژیم شکل گرفته و قصد سرنگونی آن را دارند، خود را سازمان دهد. این ثبات و امنیت رژیم است که به مخاطره افتاده است و عاملان، آمران رژیم را به جنگ مردم فرستاده اند. قدرت گیری جنبش اعتراضی مردم رژیم اسلامی را وادار کرده تا برای حفظ توازن قوا هم که شده، بعد از سالها از نیروی ذخیره

سازمان آزادی زن Women's Liberation - Iran

سرکوب سیستمیک مردم تحت نام طرح امنیتی، انتظامی و اخلاقی!

جوانانی که طبق معیارهای رژیم اسلامی "اراذل و اوباش" محسوب می شوند، دستگیر و ده ها تن اعدام شده اند. بر اساس گزارش سازمان عفو بین الملل، تنها در فاصله اکتبر ۲۰۰۶ تا سپتامبر ۲۰۰۷، حکم اعدام ۲۶۵ نفر در ایران اجرا شده است که حداقل ۱۶ نفر از آنان تحت عنوان اراذل و اوباش در زندان یا در ملا عام اعدام شدند.

طرح ارتقاء امنیت اجتماعی با هدف "کمک به برقراری امنیت پایدار"

معاون عملیات نیروی بسیج: سرتیپ پاسدار احمد ذوالقدر روز سه شنبه، ۳۱ اردیبهشت، از آغاز فعالیت گشت های این نیرو در نواحی شهری ایران از سوم خردادماه خبر داد. طبق گفته وی، قرار است نیروی بسیج با هدف "کمک به برقراری امنیت پایدار در محلات" در گروه های پنج نفره فعالیت خود را آغاز کنند. گشت های بسیج با لباس های متحدالشکل انجام می شود.

اجرای دو طرح موازی

فرمانده کل نیروی انتظامی و دادستان کل کشور نیز روز سه شنبه در جریان برگزاری "همایش بررسی ابعاد روان شناختی و جامعه شناختی طرح امنیت اجتماعی و اخلاقی" از تداوم جدی تر این طرح در سال جاری خبر دادند. احمد ذوالقدر فرمانده عملیات بسیج گفته است: "برقراری گشت های امنیت بسیج در ۱۰۰۰ نقطه شهری کشور با هماهنگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و قوه قضاییه

از اواخر اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۶ سلسله عملیات پلیسی در سرتاسر کشور خصوصا تهران از طریق نهادهای انتظامی و امنیتی با نام "ارتقاء امنیت اجتماعی" در چند مرحله شروع شده است که به موجی از اعتراضات در ابعاد گسترده در داخل و خارج کشور دامن زده است.

در مرحله نخست این طرح، تحت نام "تطهیر سیمای جامعه از عوامل دارای پوشش نابهنجار" زنان موسوم به بدحجاب شناسایی شده، مورد بازخواست قرار گرفته اند. طی این مدت به یک میلیون و سیصد هزار نفر از زنان بیحجاب تذکر داده شده و ۴۸۲ نفر دستگیر شده اند.

در مرحله ی دوم، مأموران رژیم مراکز فروش پوشاک خارجی را مورد بازدید قرار دادند و بسیاری از فروشگاه هایی را که اقدام به فروش پوشاک "مدل غربی" نموده بودند و همچنین مغازه های فروش سی دی و کافینت ها را تعطیل کردند و از صاحبان آنها تعهد گرفتند. تنها در سه ماهه اول سال ۱۳۸۶، حداقل ۸۰۰ واحد عرضه کننده پوشاک خارجی، ۱۸۰۰ مغازه فروش سی دی و ۶۲۰ کافینت تعطیل شد.

در مرحله سوم (که هم اکنون نیز با شدت هرچه تمامتر در حال اجراست) صدها تن از

به سازمان آزادی زن بپیوندید!



اتحاد علیه فقر اتباع بیگانه نمی شناسد!

شهرداری تهران روز دوشنبه ۱۶ اردیبهشت طرح ضربتی جمع آوری کودکان خیابانی را در سطح شهر تهران آغاز کرد. مدیرکل آسیب های اجتماعی شهرداری تهران گفت: در مرحله نخست طرح، کودکان اتباع خارجی جمع آوری خواهند شد. وی با اشاره به این که در ۱۰ تا ۱۵ روز اخیر، دوباره هجوم متکدیان به شهر تهران افزایش یافته است افزود، شهرداری تهران این بار به صورت ویژه کودکان اتباع بیگانه را که دست به تکدی و همچنین شغل های کاذب می زنند جمع آوری می کند. مدیر کل آسیب های اجتماعی شهرداری تهران همچنین گفت، کودکان خیابانی به افراد زیر ۱۸ سال گفته می شود که برای بقای زندگی نیازمند کار در خیابان ها هستند و طبق کنوانسیون حقوق کودک، که ایران یکی از امضا کنندگان آن است، کودکان نباید کار کنند.

اداره کل آسیب های اجتماعی شهرداری تهران مدعی شده است که پس از عملیات جمع آوری کودکان، پیش بینی لازم جهت اسکان و نگهداری این افراد در اماکن مناسب توسط شهرداری را به عمل می آورد.

ابعاد فقر و فلاکت در جامعه روز به روز افزایش و گسترش می یابد. بیش از نیمی از مردم زیر خط فقر زندگی میکنند. در ایران حدود یک و نیم میلیون کودک زیر ۱۵ سال شاغل هستند. هیچ کس گفته این مسئول دولتی در مورد ممنوعیت کار کودکان در ایران را جدی نمیگیرد. این توجیه ریاکارانه ای برای آرام کردن خشم مردم از رفتار ضد انسانی و خشن رژیم نسبت به این کودکان بخت برگشته است. "جمع آوری" کودکانی که تبعه ایران محسوب نمیشوند، طرح کثیفی برای به دام انداختن اولیاء آنها است. با این ترفند کثیف رژیم قصد دارد خانواده های این کودکان را شناسایی کند و آنها را به افغانستان بازگرداند.

وجود کودکانی که در خیابان به تکدی یا کار مشغولند وجه شرم آور جامعه است. فقر و فلاکت و نابسامانی های اجتماعی هزاران کودک را این چنین طعمه استئمار و سوء استفاده و قربانی خشونت عربان کرده است. جمع آوری آنها از خیابان از جانب رژیم اسلامی صرفا تلاشی برای پنهان کردن این وضعیت از چشمان جامعه است. این رژیم خود مسبب این وضعیت نابسامان و این خشونت مسلم است. این واقعیت را مردم بخوبی میدانند. مبارزه با فقر و فلاکت را باید با اتحاد کامل علیه فقر و علیه رژیم اسلامی به پیش برد. حرمت انسانی این کودکان باید حفظ شود. در مقابل این ترفند کثیف رژیم برای شناسایی خانواده های مهاجر باید ایستاد.

سازمان آزادی زن، ۱۶ مه ۲۰۰۸



احضار فعالین جنبش حقوق زن به دادگاه انقلاب محکوم است



در آستانه ۲۲ خرداد، جلوه جواهری به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" به دادگاه انقلاب احضار شد! چندی قبل مریم حسین خواه، دیگر فعال جنبش حقوق زن نیز از طریق شعبه ۱۳ دادگاه انقلاب با همین اتهام احضار شد. در ماه اردیبهشت امسال، پروین اردلان که از فراخوان دهنده گان برگزاری تجمع ۲۲ خرداد ۱۳۸۵ در میدان ۷ تیر بود، با حکم شعبه ۱۳ دادگاه انقلاب اسلامی طبق ماده ۶۱۰ قانون مجازات به دو تا سه سال حبس تعلیقی محکوم شد.

جلوه جواهری که در روز ۲۲ خرداد ۸۵ به همراه دیگر زنان برابری طلب در میدان ۷ تیر تهران مورد تهاجم رژیم قرار گرفته بود، به اتهام همکاری با سایت "تغییر برای برابری" مدت یک ماه در زندان بسر برده و با وثیقه سنگین ۵ میلیون تومانی از بند رژیم آزاد شد.

سازمان آزادی زن، بازداشت و اسارت فعالین جنبش حقوق زن را قاطعانه محکوم میکند. رژیم اسلامی بمنظور سرکوب جنبش وسیع حقوق زن و به سکوت کشاندن فعالین این جنبش دست به این تمهیدات میزند. باید به این رژیم ضد زن و سرکوبگر ثابت کنیم که جنبش آزادی زن قوی تر و گسترده تر از آن است که بتوان با این روش ها آن را خاموش و سرکوب کرد. سازمان آزادی زن از مردم ایران، از آزادیخواهان و برابری طلبان میخواهد که به این سرکوب ها اعتراض کنند. ما به سهم خود برای آزادی این فعالین برای تحت فشار گذاشتن رژیم اسلامی در سطح بین المللی تلاش خواهیم کرد. ما از کلیه انسان هایی که قلبشان برای آزادی و برابری زنان می طپد دعوت میکنیم تا با پیوستن خود به سازمان آزادی زن زمینه مبارزه گسترده تر را برای آزادی و برابری و لغو آپارتاید جنسی فراهم کنند.

ستم بر زنان موقوف! سرکوب زنان ممنوع! زنده باد آزادی زن

سازمان آزادی زن ۱۸ مه ۲۰۰۸

نشریه آزادی زن از انتقادات و پیشنهادات شما استقبال می کند.

مطالب، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال کنید.

رئیس سازمان آزادی زن آنر ماجدی، azarmajedi@yahoo.com

سرمدی پروین کابلی، parvinkaboli@yahoo.se، Tel: +46 707 74 40 2 0

دستیار سردبیر اسماعیل اوجی، esmail_owji@yahoo.com

زنده باد آزادی زن، زنده باد برابری!